

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره هیجدهم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۵)
(ویژه نامه زبان انگلیسی و زبانشناسی)

نقش‌های معنایی - منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ

دکتر جلال رحیمیان* کاظم شکری احمدآبادی**
دانشگاه شیراز

چکیده

معمول‌ترین مقوله‌های دستوری در زبان‌های دنیا جمله‌های خبری، پرسشی، امری و تعجبی است، که عمدتاً به ترتیب برای بیان مقوله‌های معنایی - منظوری خبر، سؤال، فرمان و شگفتی به کار می‌روند. با این وجود، مطالعات نوع شناسی زبان حاکی از آن است که رابطه میان مقوله‌های نحوی و معنایی - منظوری رابطه‌ای مستقیم نیست. بسیار اتفاق می‌افتد که از جمله خبری برای صدور فرمان، و از جمله پرسشی برای بیان شگفتی استفاده می‌شود.

مقاله حاضر در پی کشف نقش‌های معنایی - منظوری جمله‌های پرسشی در شعر حافظ است. استفاده هنرمندانه شاعر از جمله‌های پرسشی برای بیان مقوله‌های گوناگون معنایی - منظوری تأثیر کلام وی را دوچندان و خواننده را مسحور می‌سازد.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که از ۳۶۶ بیت، ۲۵۵ بیت، یعنی تقریباً ۷۰٪ از ابیات، برای بیان پنج مقوله معنایی - منظوری شگفتی، نفی، انکار، تمنا (آرزو) و نهی به کار رفته است. ۳۰٪ باقیمانده برای بیان ۱۵ مقوله معنایی - منظوری استفاده شده است. یکی از نتایج بسیار جالب توجه تحقیق این است که حافظ برای بیان سؤال از جملات پرسشی کمترین استفاده را می‌برد.

واژه‌های کلیدی: ۱. نقش معنایی ۲. نقش منظوری ۳. جملات پرسشی ۴. غزلیات حافظ.

۱. مقدمه

در زبان‌های طبیعی دنیا، مقوله‌های دستوری بسیار متنوعند و هر کدام نقش‌های معنایی - منظوری گوناگونی بر عهده دارند. از جمله این مقوله‌ها می‌توان به انواع گوناگون جمله در زبان‌های زنده دنیا اشاره کرد. شاید برخی گمان کنند که تنها چهار نوع جمله خبری، پرسشی، امری و تعجبی در همه زبان‌های دنیا وجود دارد. مطالعات نوع‌شناسی زبان، خلاف این را نشان داده است. انواع جمله در زبان‌های دنیا بسیار متنوع‌تر از این است، اما چهار نوع یاد شده در شمار گسترده‌ای از زبان‌ها دیده می‌شود. اساساً جمله‌های خبری، پرسشی، امری و تعجبی به عنوان مقوله‌های دستوری بترتیب برای بیان مقوله‌های معنایی خبر، سؤال، فرمان^۱ و تعجب به کار می‌رود. اما در کاربرد روزمره زبان بسیار اتفاق می‌افتد که صورت دستوری جمله با نقش معنایی - منظوری آن مطابقت ندارد. مثلاً گاهی جمله‌ای پرسشی را برای صدور فرمان به کار می‌گیریم.

* استادیار بخش زبانهای خارجی

** دانشجوی دکتری بخش زبانهای خارجی

۲. هدف

در غزلیات حافظ مقوله دستوری پرسش از کاربردهای فراگیر و جایگاه خاصی بهره‌مند است. این شاعر گرانمایه بسیاری از اندیشه‌های نغز و پر مغز خویش را با بهره‌گیری از این مقوله بیان می‌کند. در این پژوهش ما برآنیم تا جنبه‌های متعدد معنایی- منظوری جمله‌های پرسشی را بررسی نمائیم و میزان بهره‌گیری حافظ از مقوله پرسش برای بیان مقوله‌های گوناگون معنایی- منظوری را با دقت بررسی کنیم. البته در این رهگذر با استفاده از آرای ادبای قدیم و زبان‌شناسان جدید به برخی کاربردها که حاصل اندیشه‌های والای حافظ است اشاره خواهیم داشت.

۳. اهمیت

این پژوهش از جهات گوناگونی حائز اهمیت است. مهمترین آنها توجه به معنی ثانویه جملات است که از شگردهای همیشگی آثار ادبی در آرایه مفاهیم است. در سبک‌های ادبی معمولاً صورت‌های زبانی در معنای اولی خود به کار نمی‌روند، و ادیبان از این ابزار برای افزایش تأثیر کلام خود بهره می‌گیرند.

اهمیت دیگر این پژوهش بازتاب چگونگی بهره‌گیری یکی از بزرگترین ستارگان ادب فارسی یعنی خواجه شیراز از زبان به عنوان ابزار بیان افکار است. بیان معنا و اندیشه متعالی ظرف و ابزار بزرگ می‌طلبند. از جمله شگردهای شاعران بزرگی چون حافظ و سعدی گونه‌گونی و تعدد چشم‌اندازهای منظور شناسی در شعر می‌باشد. بدیهی است که آگاهی از این امر، ما را در شناخت هرچه بیشتر آثارشان یاری می‌کند.

اهمیت دیگری که این تحقیق دارد، خوانندگان اشعار حافظ از چگونگی به کارگیری معانی ثانوی از سوی این شاعر گرانمایه پارسی پی می‌برند. از آنجا که در این تحقیق هم از نظریات قدما و هم از آرای زبان‌شناسان جدید بهره می‌گیریم، از گذر تعامل میان نظریات جدید منظور شناسی و آرای ادبای قدیم، می‌توان جهات تطابق و تفارق این آراء را دریافت. همچنین می‌توان رد پای واژگان مربوط به برخی از حوزه‌های علم معانی را که امروزه در منظور شناسی به کار می‌رود در لابلای تعبیر و واژگان مورد استفاده علمای علم معانی در گذشته دنبال کرد.

۴. پیشینه تحقیق

افراد میل چندانی به بیان مستقیم هدف خود ندارند. بر پایه سخن توماس^۳ (۱۹۹۵:۱) مردم معمولاً یا حتی همیشه از بیان آنچه منظورشان است پرهیز می‌کنند. سخنگویان بیشتر اوقات چیزی بسیار فراتر از آنچه کلمات بیان می‌کنند در نظر دارند^۴ برای نمونه، وقتی شما می‌گوئید:

(۱) این اتومبیل کوچک است.

بسته به بافتی که جمله در آن به کار می‌رود، منظور شما می‌تواند هر کدام از موارد زیر باشد:

(۲) الف. گنجایش این اتومبیل کم است.

ب. مصرف بنزین این اتومبیل کم است.

ج. این اتومبیل زیاد مناسب مسافرت نیست.

د. این اتومبیل ارزان قیمت است.

مشاهدات بالا، سؤالات مهمی را به ذهن متبادر می‌کند، که برخی از آنها عبارتند از: سخنگویان با بهره‌گیری از جمله‌های غیر مستقیم چگونه منظور خود را بیان می‌کنند؟ اگر جمله (۱) را بتوان برای بیان منظورهای بسیار گوناگون به کار گرفت، سخنگویان چگونه منظور گوینده را درک می‌کنند؟ چرا سخنگویان هدف خود را صریح بیان نمی‌کنند؟ توماس (۱۹۹۵) طی بحث‌های گسترده‌ای بدنبال یافتن پاسخ به این پرسش‌هاست.

از دیدگاه توماس (۱-۲، ۱۹۹۵)، منظورشناسی یعنی «معنا در کاربرد» یا «معنا در بافت». وی آثار مربوط به منظور شناسی را به دو دسته بخش می‌کند. بر پایه دسته اول، منظور شناسی همان منظور سخنگو، و از دیدگاه دسته دوم منظور شناسی تفسیر کلام است. توماس هر کدام از این دو نگرش را بیانگر جنبه‌هایی از معناشناسی می‌داند.

در عین حال اذعان می‌کند که هیچکدام به تنهایی بیانگر حقیقت منظور شناسی نیست. حامیان دسته نخست، رویکردی اجتماعی به موضوع دارند و کانون توجه آنها تولید کننده پیام آنهاست، اما طرفداران دسته دوم نگرشی ذهنی به قضیه دارند، و برای آنها گیرنده پیام اهمیتی بسزا دارد.

آستین^۴ (۱۹۶۲: ۵۲) اصطلاح کنش گفتاری را برای اشاره به کلام و به کل موقعیتی بکار می‌برد که سخن در آن صادر می‌شود. لیچ^۵ (۱۹۸۳) در بحث منظورشناسی عمومی خود، شرایط کلی ارتباطی زبان را مورد مذاقه قرار می‌دهد. وی مطالعه منظورشناسی را مترتب بر دو جنبه زبانشناسی و جامعه‌شناسی می‌داند. وی ادامه می‌دهد که جنبه نخست، به منظورشناسی از دریچه زبانی خاص می‌نگرد، و جنبه دوم، با عنایت به فرهنگی خاص به منظورشناسی می‌پردازد. آنچه در تجزیه و تحلیل منظورشناختی داده‌ها در تحقیق اهمیت دارد، شرایط حاکم بر کلام یعنی: رابطه گوینده و شنونده، بافت کلام، اهداف کلام، کلام بعنوان نوعی فعالیت و کلام بعنوان تولیدی زبانی است (لیچ، ۱۴-۱۰: ۱۹۸۳).

لویسون^۶ (۱۹۸۳: ۱-۵۳) بطور گسترده و با اشاره به صاحب‌نظران زیادی به بحث پیرامون موضوع و حوزه مطالعات منظورشناسی می‌پردازد. وی اذعان می‌دارد که اراییه تعریفی جامع از منظورشناسی براهتی میسر نیست، اما هرکدام از تعاریف به بخشی از حوزه‌های مورد مطالعه در منظورشناسی اشاره دارد. لویسون ابعاد گوناگون معنا را چنان گسترده می‌داند که می‌گوید تنها یک نظریه منفرد زبانی قادر به بررسی تمام جنبه‌های معنایی زبان نیست. لویسون در توجیه روی آوردن به مطالعات منظورشناسی اینگونه می‌نویسد که یکی از زمینه‌هایی که در این نوع پژوهش‌ها کمتر مورد توجه بوده است، تشریح ساخت‌های دستوری در سایه تمایزهای منظورشناختی در زبان‌های گوناگون جهان است.

بویژه باید توجه داشت که در بسیاری از زبان‌ها، علاوه بر چهار نوع جمله خبری، امری، پرسشی، و تعجبی انواع گوناگون دیگری از جمله نیز هست که برای بیان مفاهیم مختلفی چون آرزو، دعا، نفرین، تهدید و غیره به کار می‌روند.

۴.۱. کنش گفتاری

بر پایه نظریه کنش گفتاری آستین (۱۹۶۲)، گویشوران سه نقش را هنگام استفاده از زبان شکل می‌دهند: الف. نقش گزاره‌ای: یعنی معنای ظاهری گفتار.

ب. نقش غیر گزاره‌ای: یعنی بیان مفاهیمی از قبیل دادن خبر، پیشنهاد، گرفتن اجازه و غیره.

ج. نقش تأثیری یا انتاجی: یعنی تأثیری که گوینده با استفاده از جمله بر شنونده می‌گذارد.

مطابق نظر هلمز (۲۸۶: ۱۹۹)، انواع گفتار و نقش عادی هر یک را می‌توان با استفاده از جدول زیر نشان داد:

جدول ۱: انواع گفتار و نقش عادی هر یک

نوع کلام	نقش
بیانی	بیانگر احساسات سخنگو
آمرانه	تلاش سخنگو در وادار کردن دیگری به انجام کاری
ارجاعی	ارایه اطلاعات
تفسیر زبانی	تفسیر راجع به خود زبان
شعری	ویژگی‌های زیباشناختی زبان
همدردی	همدردی و نیکجویی

بر پایه نظر سرل^۷ (۲۳-۴: ۱۹۷۹) در زمینه کنش گفتاری، فرد می‌تواند حداقل سه عمل را هنگام صحبت

ارایه کند:

الف. کنش گفتاری، ب. کنش موضوعی، پ. کنش پیامی

لارسن^۱ (۱۹۶: ۱۹۸۴) می‌گوید به هر حکمی باید از دو جنبه نگریم: یکی معنای ارجاعی و دیگری موقعیتی که جمله در آن به کار می‌رود. در این بافت مفاهیمی چون مقصود گوینده، موضوع و مطلبی که وی بیان می‌کند، می‌گنجد گوینده ممکن است پرسشی، تقاضایی، خبری و مانند اینها را مطرح کند، که این‌ها را نقش‌های بیانی (تبیینی) جملات می‌نامیم. جملات زیر دارای نقش ارجاعی یکسانی هستند، اما پیام هر کدام با دیگری تفاوت دارد:

(۳) الف. علی رضا را برد.

ب. علی، رضا را ببرا

ج. آیا علی رضا را برد؟

بر پایه دیدگاه ریچاردز^{۱۱} (۱۹۸۵)، هر گفتاری ممکن است بیش از یک نقش را منتقل نماید. برای مثال جمله امری می‌تواند بیانگر پیشنهاد، خواهش، امر، مشورت، هشدار و غیره باشد. کوک^{۱۱} (۱۹۸۹)، بر این باور است که سخنگویان، زبان را برای مفاهیمی از قبیل عذرخواهی، خواهش، امر، تقاضا، مشورت، و مانند آنها به کار می‌برند. هر چند متکلمان این نقش‌ها را بطور صحیح تعبیر و تفسیر می‌کنند، اما آنها برای درک مقصود گوینده صورت و نقش زبان را مرتبط با هم می‌دانند.

هلمز (۲۴۵: ۱۹۹۳)، بر این اشاره دارد که زبان با توجه به کاربردش، و همچنین موقعیت، فرهنگ و روابط اجتماعی استفاده کنندگان تفاوت می‌کند. هادلستون^{۱۲} (۱۹۹۲) معتقد است که گویندگان اغلب آنچه را می‌خواهند به مخاطبان منتقل کنند، به صراحت به زبان نمی‌آورند. از نظر وی جمله «گارسون غذای من سرد است» می‌تواند هم گلایه از کیفیت غذا باشد، و هم یک خواهش برای آوردن غذای گرم، و هم بسیاری چیزهای دیگر. در اینجا دو کنش گفتاری متفاوت مطرح است: یکی کنش گفتاری مستقیم یعنی بیان کیفیت غذا، و دیگری کنش گفتاری غیر مستقیم که درخواست برای غذای جدیدی است.

۴.۲. مقوله‌های معنایی - منظوری

پژوهش در زمینه زبانهای طبیعی گوناگون مؤید این مطلب است که در بسیاری از موارد برای بیان سؤال از مقوله دستوری پرسش، و برای بیان فرمان از مقوله دستوری امر استفاده می‌شود (هادلستون، ۱۹۸۸).

(۴) الف. علی خوشبین است.

ب. آیا علی خوشبین است؟

ج. علی چه خوشبین است!

د. خوشبین باش!

جملات (۴ الف-د) به ترتیب برای بیان خبر، سؤال، تعجب و فرمان به کار برده می‌شوند. بر این پایه، رابطه میان مقوله‌های دستوری و معنایی - منظوری را می‌توان به شکلی که در نگاره زیر آمده نشان داد:

جدول ۲: رابطه میان مقوله‌های دستوری و معنایی - منظوری

مقولات دستوری	مقولات معنایی - منظوری
جمله خبری	خبر
جمله پرسشی	سؤال
جمله امری	فرمان
جمله تعجبی	تعجب

جدول بالا بیانگر ارتباط بی‌نشان میان دو دسته از مقوله‌های دستوری و معنایی - منظوری است. برای مثال، جمله خبری برای انتقال خبر، جمله پرسشی برای ایراد سؤال، جمله امری برای صدور فرمان، و جمله تعجبی برای بیان تعجب استفاده می‌شود. اما باید گفت که ارتباط بین این دو دسته از مقوله‌ها در دو ستون ارتباطی یک به یک نیست. یعنی اینگونه نیست که مثلاً جمله امری همواره برای بیان فرمان بکار رود، چنانکه در استفاده روزمره از زبان بسیاری اوقات از جمله پرسشی برای صدور فرمان استفاده می‌کنیم:

(۵) یک لیوان آب به من می‌دهی؟

جمله بالا از نظر دستوری پرسشی است، اما از نظر معنایی - منظوری می‌تواند بیانگر فرمان باشد، یعنی: 'یک لیوان آب به من بده'.

رحیمیان (۴۶: ۱۳۷۸) می‌گوید:

«مطالعات رده شناسی زبانها نشان می‌دهد که تمام مقولات معنایی در همه زبانها دستوری شده نیستند، یعنی همگی به ابزار خاصی برای بیان وقایع گوناگون مجهز نمی‌باشند. آنچه می‌توان به یقین ادعا کرد این است که در زبانهای گوناگون تنها برخی از مقولات مزبور دستوری شده اند. به هر حال تعداد مقولات دستوری شده در همه زبانها ضرورتاً یکسان نیست.»

مطلب فوق بدین معنا نیست که سخنگویان زبان به جهت نداشتن ابزار دستوری کافی قادر به بیان منظور خود نخواهند بود. بلکه این خود توجیهی بسیار معقول برای استفاده از یک مقوله دستوری خاص برای بیان معانی گوناگون است. این همان چیزی است که حافظ به بهترین نحو از آن بهره گرفته است. وی با استفاده از مقوله دستوری پرسش، بیانگر دهها مقوله معنایی - منظوری گشته است. که اینرا باید یکی از دلایل بی‌شمار جاودانگی شعر حافظ دانست.

رحمانی (۱۹: ۱۳۷۵) مدعی است که در زمینه گفتار غیر مستقیم و کنش‌های زبانی در فارسی تاکنون کار مهمی انجام نشده و پژوهش‌های انجام شده چندان در خور توجه و عنایت نیست. از نظر وی پژوهش‌های محققان غربی در این زمینه با ارزش است.

۳.۴. علم معانی از دیدگاه ادب سنتی

به نظر می‌رسد نظر آقای رحمانی مبنی بر اینکه در غرب تحقیقات دامنه‌داری در این زمینه صورت گرفته و در فارسی انجام نگرفته، مورد تأیید صاحب نظران واقع بین قرار بگیرد؛ علمای علم معانی و بیان نظرات خود را عملاً در زمینه‌های فوق بطور مبسوط بیان داشته‌اند، که عناوین بعضی از آنها در فهرست منابع مورد استفاده در این تحقیق خواهد آمد. در زیر نگاهی مختصر به بعضی از آثاری که به پیروی از آرای قدما نوشته شده، خواهیم انداخت، و در تجزیه و تحلیل داده‌ها از آنها بهره خواهیم جست.

الهاشمی (۴۶: ۱۳۷۱) در تعریف علم معانی به پیروی از قدما چنین می‌گوید: «دانش معانی اصول و قواعدی است که به وسیله آنها کیفیت سخن عربی مطابق با مقتضای حال مورد بررسی قرار می‌گیرد.» غلایینی (بی‌تا) دانش معانی را علمی می‌داند که از ادای کلام با عنایت به وضعیت شنونده و تناسب سخن بحث می‌کند. وی استفاده از کلام در غیر معنی اصلی آن و توجه به سیاق کلام را از موضوع‌های علم معانی می‌داند.

شمیسا (۱۳: ۱۳۷۳) در زمینه علم معانی چنین می‌گوید: در علم معانی از جملاتی که بدون قرینة لفظی در معنای خود به کار نمی‌روند، بحث می‌شود و به این لحاظ به این علم، معانی می‌گویند زیرا از معنای ثانوی جملات بحث می‌کند. مثلاً به جای این که بگوئیم: «ای وای! چقدر برف باریده است» می‌گوئیم: «برف را نگاه کنی» یعنی جمله امری را از معنای اولیه آن خارج کرده و در معنای ثانوی آن که اخبار (همراه با شگفتی) باشد، به کار برده‌ایم.

شمیسا (۱۱۹-۱۱۱: ۱۳۷۳) به بیست و هشت کاربرد معنایی - منظوری استفهام از قبیل تشویق، توبیخ، انکار، تمنا، تحقیر، بیان یأس و غیره اشاره دارد. البته کاربرد معنایی - منظوری مقوله پرسش به این ۲۸ مورد محدود نمی‌شود، بلکه با رجوع به بافت‌های گوناگون می‌توان دهها و حتی صدها کاربرد دیگر کشف کرد. کزازی (۱۳۷۰) علم معانی را دانشی می‌داند که در آن درونی‌ترین کاربردهای زیباشناختی بررسی می‌شود.

۵. داده‌ها و شیوه توصیف کارکردهای معنایی - منظوری

نسخه مورد استفاده در این تحقیق دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی است، و شمار بیت‌های مورد بررسی ۳۶۶ است. از آنجا که آرایه تمام بیت‌ها، حجم کار را از محدوده معمول یک مقاله خارج می‌سازد، در تجزیه و تحلیل از شیوه‌ای که در زیر بیان می‌شود پیروی خواهد شد.

در این تحقیق ابتدا با در نظر داشتن کاربردهای ذکر شده از سوی شمیسا (۱۳۷۳) به بررسی یک به یک بیت‌های پرسشی خواهیم پرداخت تا حوزه‌های معنایی - منظوری از جمله فرمان، خبر، تعجب، هشدار و غیره را کشف کنیم. پس از آن برای هر حوزه یک یا دو بیت به عنوان نمونه کارکرد معنایی - منظوری همراه با توضیح‌های لازم عرضه خواهد شد، و به منظور پرهیز از اطناب کلام از توضیح‌های اضافی و حاشیه‌ای تا حد امکان اجتناب خواهد شد معانی مرتبط با ابیات، به ویژه در موارد مشکل و بحث انگیز اساساً با توجه به دیدگاه‌های خرمشاهی (۱۳۷۲ و ۱۳۷۴) بیان خواهد شد. در انتهای هر کارکرد معنایی - منظوری، فهرست و نشانی کامل بیت‌های پرسشی مربوط به این حوزه در یک جدول ارائه می‌شود.

در بسیاری از موارد تنها بخشی از یک بیت یا حتی یک مصرع در برگیرنده جمله پرسشی است، در اینگونه موارد بخشی را که پرسشی نیست در درون گروه قرار می‌دهیم. در پایان تحقیق آماری از بسامد کارکردهای گوناگون معنایی - منظوری ارائه خواهد شد.

۶. تجزیه و تحلیل داده‌ها^{۱۳}

۱. ۶. شگفتی

از مجموع ۲۶۶ بیت مورد بررسی، ۶۹ بیت بیانگر شگفتی است. به عنوان نمونه دو مورد زیر را ملاحظه نمایید:

(۶) [کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت] یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟

حافظ با بهره‌گیری از پرسش در مصرع دوم شگفتی خود را از بخت نامیمونش بیان می‌کند. البته از همین مصرع پرسشی مفهوم گله‌گذاری شاعر نیز به ذهن متبادر می‌شود.

(۷) [چشم تو خدنگ از سپر جان گذراند] بیمار که دیدست بدین سخت کمانی؟

از بیمار علی‌الاصول انتظار ضعف می‌رود. اما بخلاف دیگر بیماران، چشم بیمار معشوق با خدنگ مزگان جان‌ها را نشانه می‌رود و تیر از سپر می‌گذراند و خواجه را به شگفتی وامی‌دارد.

۲. ۶. نفی

در ۶۰ بیت از دیوان حافظ، خواننده معنا و مفهوم نفی را درمی‌یابد. به دو نمونه زیر عنایت فرمائید:

(۸) [ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است] به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را؟

خواجه چنان روی یار را زیبا می‌بیند که آن را نیازمند آب و رنگ و آرایش نمی‌داند.

(۹) بعد از اینم چه غم از تیر کج‌انداز حسود؟ [چون به محبوب کمان ابروی خود پیوستم]

منظور شاعر در مصرع نخست این است که وی به هیچ روی نگران حسادت و کج‌اندیشی حسودان نیست.

۳. ۶. تمنا و آرزو

خواجه با ظرافت و لطافت بی‌نظیر خود و با بهره‌گیری از جمله‌های پرسشی در ۵۲ بیت، آرزوهایی را به زبان می‌آورد که از عمق جانش برمی‌خیزد و بر دل خواننده می‌نشیند، چرا که وی زبان‌گویای تمناهای همه انسان‌هایی است که هر لحظه در آرزوی وصال یارند. دو نمونه زیر را بنگرید:

(۱۰) گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد؟ [گفتا مگوی با کس تا وقت آن درآید]

حافظ در مصرع اول نشان می‌دهد که تا چه اندازه جام صبرش برای رسیدن به صلح و آشتی با یار لبریز است.

(۱۱) مزده وصل تو کو کز سرجان برخیزم؟ [طایر قدسم و از دام جهان برخیزم]

شاعر چنان در آتش فراق یار و هجران می‌سوزد، که حاضر است به بهای فدا کردن جان به وصل وی رسد.

۴. ۶. انکار (نفی مؤکد)

خواجه بی‌محابا و با یقینی انکار ناپذیر در ابیات فراوانی مفهوم انکار را بکار می‌گیرد و مقصود خویش را بیان می‌کند. انکارهای حافظ نیز زیبایی ویژه خود را دارد. ما در بررسی خود به ۵۰ بیت از این دست برخوردیم. دو بیت زیر را برای مثال برگزیدیم:

(۱۲) [شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل] کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها؟

ساحل‌نشینان آسوده خیالی را که غم دریا را نمی‌دانند، و از رنج گرفتاران امواج و گرداب بی‌خبرند با تلاطم دریای عشق کاری نیست.

(۱۳) این راه را نهایت صورت کجا توان بست؟ [کش صدهزار منزل بیش است در بدایت]
منظور خواجه انکار توانایی انسان در معین نمودن پایان راه عشق است.

۵. ۶. نهمی

از بیت‌های پرسشی حافظ چنین برمی‌آید که گرایش وی در استفاده از ابیات پرسشی برای بیان نهمی کمتر از نفی و انکار استفاده می‌کند. شمار ابیاتی که وی برای بیان نهمی به کار می‌برد ۲۴ است، که این رقم تقریباً نصف ابیاتی است که برای بیان انکار به کار رفته، و حدود یک سوم پرسش‌هایی است که بیانگر نهمی است. استفاده حافظ از پرسش برای بیان نهمی نیز در حد اعلائی تأثیر و خیلی قابل توجه است. دو مثال زیر را بنگرید:

(۱۴) [جهان پیر رعنا را ترحم در جبلت نیست] زمهر او چه می‌پرسی در او همت چه می‌بندی؟

در حقیقت خواجه با استفاده از جمله‌ای پرسشی مخاطب را از چشم داشتن مهر از دنیا و صرف کردن همت در راه آن نهمی می‌کند، که این خود نصیحتی نشأت گرفته از عمری تجربه است.

(۱۵) [پدرت تجربه ایدل توئی آخر] زچه روی طمع مهر و وفا زین پسران می‌داری؟

منظور شاعر این است که از این پسران بی تجربه چشم وفاداری نداشته باش.

۶. ۶. غم و اندوه

در تمام دیوان حافظ به ۱۶ بیت پرسشی برمی‌خوریم که وی با استفاده از آنها غم و اندوه و احیاناً درماندگی خود را به مخاطب منتقل می‌کند. دو بیت زیر را بنگرید:

(۱۶) [آن آهوی سیه چشم از دام ما برون شد] یاران چه چاره سازم با این دل رمیده؟

مصراع دوم پرسشی است که بیانگر غم و عجز حافظ در برابر رمیدگی دلش است.

(۱۷) [شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت] دستگیر از نشود لطف تهمتن چه کنم؟

خواجه با اشاره به گوشه‌ای از یکی از داستان‌های شاهنامه، نگرانی خود را از وضعیت موجود و نداشتن یاری که وی را از چاه مشکلات برهاند بیان می‌نماید.

۷. ۶. حقارت

حافظ در چهارده مورد جمله پرسشی را برای بیان ناچیز بودن موضوع مورد بحث به کار می‌گیرد. دو نمونه زیر قابل ملاحظه هستند:

(۱۸) [بانگ گاوای چه صدا باز دهد عشوه مخر] سامری کیست که دست از ید و بیضا ببرد؟

منظور حافظ بیان حقارت و کوچکی سامری و گوساله ساختگی وی در برابر ید و بیضای موسی (ع) است.

(۱۹) [دوش در خیل غلامان درش می‌رفتم] گفت: ای عاشق بیچاره تو باری چه کسی؟

حافظ بیان می‌کند که چنان در نظر معشوقش حقیر است که وی را حتی به عنوان غلامی از خیل غلامانش هم نمی‌پذیرد.

۸. ۶. ملامت

خواجه در ۱۳ بیت پرسشی، به گونه‌ای که رگه‌هایی از پند و اندرز در آن مشاهده می‌شود، مخاطب را سرزنش می‌کند؛ البته در اکثر این ابیات مخاطب شاعر، خودش است. به دو نمونه زیر را بنگرید:

(۲۰) تا کی از سیم و زرت کیسه تهی خواهد بود؟ [بندۀ من شو و برخور ز همه سیم تنان]

شاعر، خود را مخاطب قرار داده و به جهت تهیدستی ملامت می‌کند.

(۲۱) بر در ارباب بی‌مروت دنیا چند نشینی که خواجه کی بدر آید؟

شاعر باز هم خود را بخاطر توجه و رغبت به دنیا و دنیا داران سرزنش می‌کند.

۹. ۶. ناچاری و تسلیم

در بررسی خود به ده مورد پرسشی برخورداریم که حافظ در آنها بیانگر ناچاری و تسلیم خود در برابر اموری می‌شود که از اراده‌ی وی خارج است. برای نمونه بیت‌های زیر را بنگرید:

(۲۲) [آئین تقوا ما نیز دانیم] لیکن چه چاره با بخت گمراه؟

حافظ خود را در بند بخت گمراه خویش اسیر می‌بیند، و چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارد. البته می‌توان چنین نیز برداشت نمود که شاعر در ناگزیری، از بخت خود نیز گله‌مند است.

(۲۳) [گر رود از پی خوبان دل من معذور است درد دارد] چه کند کز پی درمان نرود؟

هر صاحب دردی بطور طبیعی در پی درمان خویش است. حافظ هم در این مورد استثناء نیست. دردش بناگزیر با رفتن پی خوبان درمان می‌یابد.

۱۰. ۶. هشدار

معمولاً در بهره‌گیری روزمره از زبان مفهوم هشدار با جملات امری بیان می‌شود. اما در دیوان حافظ ده بیت یافتیم که شاعر با استفاده از جمله‌های پرسشی هشدار خود را به مخاطب منتقل می‌کند. از جمله دو بیت زیر:

(۲۴) دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند؟ [پنهان خورید باده، که تعزیر می‌کنند]

هشدار حافظ به مخاطبان این است که باده پنهان خورید.

(۲۵) [کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش] کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

در اینجا نیز حافظ خود را مخاطب قرار می‌دهد، هشدار می‌دهد که کاروان رفته و تو جا مانده‌ای.

۱۱. ۶. طنز

اگرچه شمار ابیات پرسشی که بیانگر طنز هستند، بسیار اندک و تنها ۸ عدد است، اما همین تعداد اندک می‌تواند سرمشقی برای طنز پردازان امروز باشد. حافظ نه تنها احساس مخاطب را با طنز خود جریحه دار نمی‌نماید، بلکه با لحنی بسیار دلپذیر و مطبوع پیامش را منتقل می‌کند. برای نمونه به دو مورد زیر توجه نمائید:

(۲۶) گفتمش زلف به خون که شکستی؟ [گفتا] حافظ این قصه دراز است به قرآن که مپرس

حافظ در قالب یک پرسش طنزآمیز به محبوب می‌گوید که زلف تو آغشته به خون بسی افراد است.

(۲۷) دلبر! بنده نوازیت که آموخت؟ [بگو] که من این ظن به رقیبان تو هرگز نبرم]

شاعر در قالب یک پرسش قصد دارد که به محبوب بفمهند نگاهبانان حرم وی مردم دار و بنده نواز نیستند.

۱۲. ۶. شمول و فراگیری

در تمام دیوان حافظ تنها ۸ بیت پرسشی می‌یابیم که در آنها موضوع‌هایی کلی و همه‌گیر مطرح است. دو بیت زیر نمونه‌هایی از این دستند:

(۲۸) [میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز] و آنکس که چو ما نیست در این شهر کدامست؟

منظور حافظ از مصرع پرسشی اینست که در این شهر همه چون ما میخواره و سرگشته و رند و نظربازند.

(۲۹) [غزلیات عراقی ست سرود حافظ] که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد؟

همه چون غزلیات حافظ را در پرده عراقی می‌شنوند، فریادشان از سر شور برمی‌خیزد.

۱۳. ۶. امید

تنها در ۶ بیت پرسشی حافظ موضوع امید آمده است. البته نوع پرسشی که در این ابیات ذکر می‌شود با "تا" شروع می‌شود و همین مطلب پرسش را بنوعی از بیت‌هایی که تا به حال سر و کار داشته متمایز می‌کند. دو نمونه را در زیر می‌نگرید:

(۳۰) [سایه افکند حالیا شب هجر] تا چه بازند شب روان خیال؟

شاعر در حالیکه اسیر هجر است، به امید بازی شبروان خیال صبوری می‌کند.

(۳۱) [حالی خیال وصلت خوش می‌دهد فرییم] تا خود چه نقش بازد این صورت خیالی؟

شاعر در مصرع دوم با یک پرسش امید خود را برای رسیدن به وصال بیان می‌کند.

۱۴. ۶. تفاوت

در تمام دیوان حافظ تنها ۵ جمله پرسشی را می‌بینیم که در آن سخن از تفاوت بین دو موضوع متباین است. برای نمونه:

(۳۲) از روی دوست دل دشمنان چه دریابد چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا؟

در بیت بالا در حقیقت دو جمله پرسشی داریم. در مصرع نخست، تضاد بین دوست و دشمن است، و در مصرع دوم مشابه این تفاوت با برابر هم قرار دادن چراغ مرده و خورشید بیان می‌شود.

۱۵. ۶. اباحه

حافظ در ۴ بیت، با به کار گیری پرسش بیانگر امری مباح می‌شود. بیت زیر نمونه‌ای است از این چهار بیت:

(۳۳) سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد؟ [ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود]

اگر معشوق (خداوند) اراده‌اش بر آفرینش عاشق (انسان) تعلق گرفت، این با توجه به نیاز انسان و اشتیاق خداوند امری مباح است.

۱۶. ۶. دریغ و افسوس

حافظ تنها در ۴ بیت، با بهره‌گیری از پرسش بیانگر افسوس و دریغ خود است. یک بیت را بعنوان مثال در اینجا

می‌آوریم:

(۳۴) زلف چون عنبر خامش که ببوید؟ هیات [ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر]

حافظ با استفاده از یک پرسش در مصرع نخست، افسوس خود را از اینکه بویدن زلف یار امری دست یافتنی

نیست، بیان می‌کند.

۱۷. ۶. اشتیاق

در دیوان خواجه تنها سه بیت فارسی و یک بیت عربی یافت می‌شود که پرسش القا کننده مفهوم اشتیاق شاعر

است:

(۳۵) [صبا زان لولی شنگول سرمست] چه داری آگهی؟ چونست حالش؟

دو پرسش در یک مصرع، بخوبی نشان می‌دهد که حافظ چه اندازه به روی معشوق مشتاق است.

۱۸. ۶. خواهش

نکته جالب توجه و در عین حال تعجب برانگیز این است که در صحبت‌های روزمره بسیاری اوقات از جمله‌های

پرسشی برای بیان حکم، فرمان، خواهش، و مانند آن استفاده می‌کنیم، اما در شعر حافظ بیش از سه مورد از این دست

یافت نمی‌شود. در هر کدام از این سه بیت نیز گله‌گذاری را نیز می‌توان برداشت نمود:

(۳۶) ای منعم آخر بر خوان جودت تا چند باشیم از بی نصیبان؟

شاعر با زبان پرسش به منعم خود می‌گوید که مایل است از نعمت وی بهره‌مند شود.

۱۹. ۶. اغتنام فرصت

حافظ تنها در سه بیت پرسشی، اغتنام فرصت را به مخاطب القا می‌کند:

(۳۷) [بده جام می و از جم مکن یاد]. که می‌داند که جم کی بود و کی کی؟

آنچه حافظ قصد القایش را در بیت بالا دارد این است که فرصت کنونی را دریاب و غنیمت دان و تو را چه کار به

اینکه جمشید و کیکاوس چه زمان می‌زیسته‌اند.

۲۰. ۶. سؤال

همانگونه که پیش از این گفته شد عادی‌ترین کاربرد پرسش بیان سؤال است. اما در کمال تعجب در دیوان حافظ

یکی از کم کاربردترین موارد مقوله دستوری پرسش، در بیان مقوله معنایی - منظوری سؤال است. تنها سه مورد را

می‌بینیم که حافظ پرسش را برای بیان سؤال به کار می‌برد و خود نیز پاسخ می‌گوید:

(۳۸) [به پیر میکده گفتم که] چیست راه نجات؟ [بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن]

شاعر خود سؤال مطرح می‌کند که چگونه می‌توان رهایی یافت و خود پاسخ می‌گوید با عیب پوشیدن می‌توان به هدف رسید.

نشانی بیت‌هایی که در متن مقاله ذکر نشده است به شرح زیر است:

جدول ۳: نشانی بیت‌های بیانگر شگفتی

ندانم از... سیما را ص ۴	سیاه نامه تر... بسر نرود ص ۱۵۲
دوش... تدبیر ما ص ۸	سر خدا که عارف... از کجا شنید ص ۱۶۴
ما مریدان روی سوی... دارد پیر ما ص ۸	تیر عاشق کش... خون می‌چکید ص ۱۶۲
این چه عیب... عیب کجاست ص ۱۶	چه ره بود... مست و هشیار ص ۱۶۶
در اندرون من... در غوغاست ص ۱۷	چه فتنه بود... بسرمه ناز ص ۱۷۵
چه ساز بود... دماغ پر ز هواست ص ۱۷	خیال خوصله بحر... مجال اندیش ص ۱۹۶
تو خود چه... تازیانه توست ص ۲۵	چه جرم کرده‌ام... نمی‌شود مقبول ص ۲۰۸
ترا از کنگره عرش... چه افتادست ص ۲۷	چشم بیمار... کیف پیام ص ۲۱۱
ای نازنین پسر... شیر مادرست ص ۲۸	به سامانم نمی‌رسی... مگر دردم ص ۲۱۶
حافظ چه طرفه... شاهد و شکر است ص ۲۹	زهد رندان... چه صلاح اندیشم ص ۲۲۴
یارب این کعبه... نسرين منست ص ۳۷	شهباز دست... هوای نشیمنم ص ۲۲۶
مگر تو شانه زدی... عنبر بوست ص ۴۱	مددی گر بچراغی... ایمن چه کنم ص ۲۳۷
چندان گریستم... کاین چه جوست ص ۴۲	در خرابای خدا... ز کجا می‌بینم ص ۲۴۵
هیچ است آن دهان... آن چه موست ص ۴۲	هردم از... چه ها می‌بینم ص ۲۴۵
دارم عجب ز نقش... شست و شوست ص ۴۲	در بیابان فنا... بی به مهمات بریم ص ۲۵۸
مستور و مست... اختیار چیست ص ۴۶	آنکه مدام... طیب هر زمان ص ۲۶۴
یارب این شمع... جانانه کیست ص ۴۷	بر هم جو میزد... زبهر خدا بگو ص ۲۸۷
این چه استغناست... مجال آه نیست ص ۵۰	ناگهان... یعنی چه ص ۲۹۰
دیدنی ای دل... چه کرد ص ۹۵	زلف در دست... یعنی چه ص ۲۹۱
ساقیا جام میم ده... چه کرد ص ۹۵	شاه خویانی... یعنی چه ص ۲۹۱
آنکه پر نقش... چه کرد ص ۹۵	نه سر زلف... یعنی چه ص ۲۹۱
چه مستیست... خوش نوا آورد ص ۹۸	سخت رمز... یعنی چه ص ۲۹۱
آب حیوان... باد بهاران را چه شد ص ۱۱۵	هر کس از مهر... یعنی چه ص ۲۹۱
کس نمی‌گوید... یارنرا چه شد ص ۱۱۵	حافظا در دل... یعنی چه ص ۲۹۱
لعلی از کان... باران را چه شد ص ۱۱۵	به هوای لب... مذاپ آلوده ص ۲۹۲
شهر یاران بود... یاران را چه شد ص ۱۱۵	سلطان من خدا را... دراز دستی ص ۳۰۲
گوی توفیق... سواران را چه شد ص ۱۱۵	از دست چرا... کردی که نهشتی ص ۳۰۳
صد هزاران گل... هزاران را چه شد ص ۱۱۵	چو نقطه گفتمش... چه پرگاری ص ۳۰۹
زهره سازی... می‌گساران را چه شد ص ۱۱۵	چو این گره... صعب کاری ص ۳۱۰
حافظ اسرار... روزگاران را چه شد ص ۱۱۵	تو خود چه... غائب از نظری ص ۳۱۵
ما از برون... چه تدبیر می‌کنند ص ۱۳۶	ندانم نوحه قمری... شبانروزی ص ۳۱۷
تشویش وقت... چه با پیرمی‌کنند ص ۱۳۶	چه شکرهاست در... بمقام مگسی ص ۳۱۸
دل بسی خون... که اندوخته بود ص ۱۴۲	ساقی مگر وظیفه... ستار مولوی ص ۳۴۶
گدائی در... به آفتاب رود ص ۱۵۰	

جدول شماره ۴: نشانی بیت‌های بیانگر نفی

ز میوه‌های بهشتی... شاهدنمی‌گزید ص ۱۶۱	مرا در منزل... بریندید محملها ص ۲
دامنی گر در عالم... می‌باید درید ص ۱۶۲	چه نسبت برندی... رباب کجا ص ۳
گر فوت شد... طالبان یاز ص ۱۶۷	ز روی دوست... آفتاب کجا ص ۳
بی عمر زنده‌ام... نهد در شمار عمر ص ۱۷۲	هر که را خوابگه... ایوان را ص ۸
چنگ بنواز... تنم مجمر گیر ص ۱۷۴	گفتمش مگذر... چندین غریب ص ۱۲
روندگاه طریقت... نشیب و فراز ص ۱۷۵	خفته بر سنجاب... بالین غریب ص ۱۲
چه گویمت... من نیم غماز ص ۱۷۵	آنکس است... محرم اسرار کجاست ص ۱۵
یاز با ماست... مونس جان مارا بس ص ۱۸۲	زبان کلک... دست بدست ص ۱۹
رندعالم سوز... تأمل بابدش ص ۱۸۷	مارا ز خیال تو... خمخانه خرابست ص ۲۱
کیست حافظ... تجمل بابدش ص ۱۸۷	خلوت گزیده را... چه حاجت است ص ۲۴
لطف‌خدا بیشتر... چه دانی خموش ص ۱۹۲	باغ مرا چه... ما از که کمتر است ص ۲۸
اگر شراب خوری... چه باک ص ۲۰۳	بخواه دفتر... کشف کشف است ص ۳۱
حافظا عشق... خوشست بنال ص ۲۰۶	گرم ترانه چنگ... عذر خواه منست ص ۳۸
تو خوش می‌باش... دم سردم ص ۲۱۷	گر من آلوده... عصمت اوست ص ۴۰
گردون چو کرد... از که کمترم ص ۲۲۵	من و دل گر فدا... سلامت اوست ص ۴۰
حافظ غم دل... بود محرم رازم ص ۲۳۰	سیر سپهر... اختیار دوست ص ۴۳
آه کز طعنه... ز آهن چکنم ص ۲۳۷	دشمن بقصد... شرمسار دوست ص ۴۳
با سرزلف تو... هم تقریر کنم ص ۲۳۹	خوشر ز عیش... انتظار چیست ص ۴۵
خوشر از فکر... چه خواهد بودن ص ۲۶۹	راز درون پرده... پرده دار چیست ص ۴۶
مرغ کم حوصله... چه خواهد بودن ص ۲۷۰	امروز که در دست... اشک ندامت ص ۶۲
باده خورغم مخور... چه خواهد بودن ص ۲۷۰	دلی که عیب... چه غم دارد ص ۸۱
دست رنج تو... چه خواهد بودن ص ۲۷۰	ز جیب خرقه... او صنم دارد ص ۸۱
برحمت سر... چه سود کوشیدن ص ۲۷۱	چو گفتمش... خدا نگه دارد ص ۸۳
ناصرم گفت... هنری بهتر از این ص ۲۷۹	سرو بالای من... قبا نتوان کرد ص ۹۳
آلودگی خرقه... پاک سرشتی ص ۳۰۳	کرا گویم که... جان ناتوان کرد ص ۹۳
برات خوشدلی... زمان بودی ص ۳۰۸	ترا که حسن... مشاطهات بیاراید ص ۱۵۶
ترا که هر چه... ناتوان داری ص ۳۱۰	اگر نه در خم... چه کار باز آید ص ۱۵۹
گریه حافظ چه... دریا شینمی ص ۳۲۲	گر نثار یاز... دگر باز آید ص ۱۵۹
فراق وصل چه باشد... او تمنائی ص ۳۵۰	ز شست صدق... کارگر نمی‌آید ص ۱۶۰

جدول ۵: نشانی بیت‌های بیانگر تمنا

دلم ز صومعه ... شراب ناب کجا ص ۳	کجاست هممنفسی ... روزگار هجرانش ص ۱۸۹
بشد که یاد ... آن عتاب کجا ص ۳	دیده بخت ... که کند بیدارم ص ۲۲۱
تیری که زدی ... رای صوابت ص ۱۲	مطرب کجاست ... آوازی کنم ص ۲۴۱
عقل دیوانه شد ... دلداری کجاست ص ۱۵	کو پیک صبح ... فرخنده پی کنم ص ۲۴۱
دلم ز پرده برون ... کار ما بنواست ص ۱۷	صباح‌الخیر زد ... خواب دوشینم ص ۲۴۲
نخفته‌ام ز خیالی ... شرابخانه کجاست ص ۱۷	لنگر حلم تو ... غرق گناه آمده‌ایم ص ۲۵۲
چه باشد ار شود ... چاکر دوست ص ۴۳	تادریخت مهربانی ... تخمی کاشتیم ص ۲۵۵
عاشق و مخمور ... سرو بالا میرمت ص ۶۴	کو جلوه زابروی ... چوگان زر کشیم ص ۲۵۹
ز زهد خشک ملولم ... دماغ تر دارد ص ۷۹	خشک شد ... نشو و نمائی بکنیم ص ۲۶۰
غبار راه گذارت ... صبا نگه دارد ص ۸۳	دلم از پرده بشد ... نوائی بکنیم ص ۲۶۰
کی کند ... به گوشه خرابی دارد ص ۸۵	یارب کی آن ... کارساز من ص ۲۷۶
گذار بر ظلماتست ... آب ما ببرد ص ۸۸	نقشی بر آب ... حقیقت مجاز من ص ۲۷۶
در پاش فتاده‌ام ... دست گیرد ص ۱۰۱	تا آسمان ... همچون هلال تو ص ۲۸۲
آب حیوان تیره ... بهاران را چه شد ص ۱۱۵	تا پیش بخت ... عید وصال تو ص ۲۸۲
بود آیا که در ... فروبسته ما بکشایند ص ۱۳۷	آیا درین خیال ... کند پادشاه ازو ص ۲۸۶
گر من از باغ ... تو بینم چه شود ص ۱۵۴	سخا نماند سخن ... روان حاتم طی ص ۲۹۹
یارب اندر کنف ... بنشینم چه شود ص ۱۵۴	مخمور آن دو چشم ... از جوانی ص ۳۰۰
آخر ای خاتم ... نگینم چه شود ص ۱۵۴	چه بودی از ... بودی از چنان بودی ص ۳۰۷
به لابه گفتمش ... دلخسته بیاساید ص ۱۵۶	نام نیک ار ... که نامی داری ص ۳۱۳
از حسرت دهانش ... زان دهن برآید ص ۱۵۸	من این مراد ... درکنار من باشی ص ۳۲۰
صفیر مرغ ... نقاب گل که کشید ص ۱۶۱	بساکه گفته‌ام ... فاین سلماک ص ۳۲۳
ابر آذاری ... که می‌گوید رسید ص ۱۶۲	آن حریفی که ... ز درد آشامی ص ۳۲۸
جز نقد جان ... ساقی کنم نثار ص ۱۶۷	سوختم در چاه صبر ... کو رستمی ص ۳۳۱
دل رمیده ما ... خسته از زنجیر ص ۱۷۴	زدلبرم که رساند ... کند کرمی ص ۳۳۲
بدان مثل که ... چه زاید باز ص ۱۷۷	مزاج دهر تبه ... و رای برهمنی ص ۳۳۸

جدول ۶: نشانی بیت‌های پرسشی بیانگر انکار

همه کارم ... کزو سازند محفلها ص ۲	محروم اگر شد ... که بوی وفا شنید ص ۱۶۴
کی دهد دست ... پریشان شما ص ۱۰	حال دل خونین ... جوید باز ص ۱۷۷
حافظ از باد ... بی خار کجاست ص ۱۶	جز فلاطون ... بما که گوید باز ص ۱۷۸
این چه عیب ... بی عیب کجاست ص ۱۶	گر کمیت اشک ... پنهانم چو شمع ص ۱۹۹
که شنیدی ... بند امت برخاست ص ۱۶	آتش مهر ترا ... بنشانم چو شمع ص ۲۰۰
صبر است ... مقدور نماندست ص ۲۸	چگونه باز کنم ... آشیان فراق ص ۲۰۱
از آستان پیر مغان ... در آن درست ص ۲۸	چگونه دعوی ... دلم ضمان فراق ص ۲۰۲
دیدن روی ترا ... غمگین منست ص ۳۷	بغیر آنکه بشد ... چه طرف برستم ص ۲۱۴
چگونه شاد شود ... بیرونست ص ۳۹	من جرعه نوش ... طبع خوگرم ص ۲۲۵
ز چشم شوخ ... اندر کمین منست ص ۳۹	شاهین صفت ... بصید کبوترم ص ۲۲۵
با این نکته ... عیسی مریم با اوست ص ۴۱	ای عاشقان ... کز ذره کمترم ص ۲۲۶
بی گفت و گوی ... گفت و گوست ص ۴۲	چگونه طوف ... تخته بند تنم ص ۲۲۵
کوه اندوه فراق ... چون نالیست ص ۴۸	من که از یاقوت ... بلند اختر کنم ص ۲۳۸
من که در آتش ... دلم صابر نیست ص ۴۹	من که دارم ... دون پرور کنم ص ۲۳۸
چرا زگوی ... راهی نیست ص ۵۳	حاشا که من ... این کار کی کنم ص ۲۴۱
مکن بنامه ... چه نوشت ص ۵۵	کی بوددر زمانه ... کاووس کی کنم ص ۲۴۱
نامیدم میکن ... که خوبست و که زشت ص ۵۶	در گوشه سلامت ... رموز مستی ص ۳۰۳
حافظ چو آب ... برآن گرفت ۶۱	خامان ره نرفته ... دلیری سرآمدی ص ۳۰۶
ز سر غیب ... درین حرم دارد ص ۸۱	ز پرده کاش ... او روان بودی ص ۳۰۸
بلا گردان ... زیر زمین دارد ص ۸۳	دلا همیشه ... گشایدت کاری ص ۳۰۹
میان مهربانان ... گفت و چنان کرد ص ۹۴	نوای بلبلت ... هرزه گو داری ص ۳۱۱
توکز سرای طبیعت ... توانی کرد ص ۹۷	کجا یابم وصال ... رند لایبالی ص ۳۲۶
بگفتمش بلیم ... این معامله بود ص ۱۴۶	چشم آسایش ... تا بیاسایم دمی ص ۳۳۱
هنر بی عیب ... ترکی سائلی بود ص ۱۴۷	امید در کمر ... آن میان که توداری ص ۳۳۸

جدول ۷: نشانی بیت‌های بیانگر نهمی

چو طفلان تا کی ... شهد و شیرم ص ۲۲۸	گونام ما زیاد ... یاد نیاری ز نام ما ص ۹
صلاح از ما چه ... دعا گفتیم ص ۲۵۵	برو بکار خود ... تراچه افتادست ص ۲۵
حافظ چه نالی ... درگاه و بیگاه ص ۲۸۹	حسد چه ... سخن خدادادست ص ۲۷
حافظ چه می‌نهی ... لمعه سرابی ص ۳۰۰	از ننگ چه گوئی ... ننگ ز نام است ص ۳۳
صوفی پیاله ... تا کی دراز دستی ص ۳۰۲	تو پنداری که ... گرام الکاتبین است ص ۳۹
چون من شکسته ... یا کناری ص ۳۱۰	پیوند عمر ... غم روزگار چیست ص ۴۶
تو به تقصیر خود ... چرا می‌داری ص ۳۱۳	راز درون ... پرده دار چیست ص ۴۶
حافظ از پاشهان ... عطا می‌داری ص ۳۱۳	گفته بودی کی ... تقاضا میرمت ص ۶۴
چون تویی ... دلخسته‌گران می‌داری ص ۳۱۴	چرا همی شکنی ... چو زجاج ص ۶۷
مگذران روز ... گذران می‌داری ص ۳۱۴	حافظ شکایت ... در ظلمست نور ص ۱۷۲
ساغر نوش ... جگر خون باشی ص ۳۲۱	ساقیا در گردش ... تسلسل بایدش ص ۱۸۷

جدول ۸: نشانی بیت‌های بیانگر غم و اندوه

ارغنون ساز ... چرا نخروشیم ص ۲۶۰	قرار خواب ... کدام و خواب کجا ص ۳
گرم نه پیر ... از کجا جویم ص ۲۶۱	در دلم بود ... من و دل باطل بود ص ۱۴۱
باز نشان ... ز زندگی نشان ص ۲۶۴	چگونه سرز خجالت ... نیامد از دستم ص ۲۱۵
در پیش شاه ... خود یا ملال تو ص ۲۸۲	صنما با ... تو ناله شبگیر کنم ص ۲۳۸
بخواب نیز ... باری آن بودی ص ۳۰۸	قامتس را سرو گفتم ... چون کنم ص ۲۴۰
چون من خیال ... بجز خیالی ص ۳۲۶	ای نسیم منزل ... از این قارون کنم ص ۲۴۰
به کجا برم ... نداشتی دوامی ص ۳۲۹	به غزم توبه ... چه چاره کنم ص ۲۴۰

جدول ۹: نشانی بیت‌های بیانگر حقارت

بنما بمن ... بگز لک غیرت بر آورم ص ۲۲۶	چه جای من ... بهانه تست ص ۲۵
بی تو ای ... سوسن چکنم ص ۲۳۷	زبان ناطقه ... زبان بیهده گوشت ص ۴۱
شاه ترکان ... تهمتن چکنم ص ۲۳۷	در آن زمین ... ناف‌های تاتاریست ص ۴۶
هلالی شد تنم ... طاق آسمان ابرو ص ۲۸۵	جانا کدام ... جان را سپر نکرد ص ۹۴
زهد من با ... بخلوتگه راز آمده‌ای ص ۲۹۳	کجاست صوفی ... دین پناه تست ص ۱۶۳
ملامت گو چه ... اسرار پنهانی ص ۳۳۶	من که باشم ... درت تاج سرم ص ۲۲۴

جدول ۱۰: نشانی بیت‌های بیانگر ملامت

دوش آن صنم ... گر بت نمی‌پرستی ص ۳۰۲	باده در ده ... نفس نافر جام را ص ۷
الا ای یوسف ... مهر فرزندی ص ۳۰۷	تیمار غریبان ... در شهر شما نیست ص ۴۸
گوشه چشم ... صاحب‌نظران میداری ص ۳۱۳	احرام چه ... از مروه صفا رفت ص ۵۷
می صیوح ... گوش و گریه سحری ص ۳۱۵	خود گرفتم ... می مسلمانی بود ص ۱۴۸
که را رسد ... گل چکد پاکی ص ۳۲۳	تاکی می صیوح ... اختیار عمر ص ۱۷۱
	خموش حافظ ... حیران باش ص ۱۸۵

جدول ۱۱: نشانی بیت‌های بیانگر ناچاری و تسلیم

عاشق چه کند ... قضا نیست ص ۴۹	برو ای ناصح ... این من چه کنم ص ۲۲۷
برق غیرت ... خرمن چه کند ص ۲۲۷	نیست امید ... چه تدبیر کنم ص ۲۲۹
طمع در آن ... از پی شکر نرود ۱۵۱	دل بدان ... بهتر از این ص ۲۷۹
گر برکنم دل ... دل کجا برم ص ۲۲۵	صبر بر ... چاره بجز مسکینی ص ۲۴۳

جدول ۱۲: نشانی بیت‌های بیانگر هشدار

مبین بسبب زرخندان ... شتاب کجا ص ۳	اورنگ کو ... داد تمامی می‌زنم ص ۲۳۶
ای چنگ ... از غیرت قرآن و خدا نیست ص ۴۹	آن سرزنش ... مگر پا کشیده‌ای ص ۲۹۴
ای کیک ... گریه زاهد نماز کرد ص ۹۱	چو گل نقاب ... چه می‌کنی هی هی ص ۲۹۹
ترک عاشق کش ... روان خواهد بود ص ۱۳۹	نمی‌ترسی زاه ... خرقه‌پشمینه‌داری ص ۳۱۲

جدول ۱۳: نشانی بیت‌های بیانگر طنز

زدست جور ... که پای تو بست ص ۲۴	آنان که خاک ... چشمی بما کنند ص ۱۳۲
گفتم آه از دل ... که دیوانه کیست ص ۴۷	گفت و خوش ... ز که آموخته بود ص ۱۴۳
برو معالجه خود ... که را زبانی دارد ص ۷۷	دی عزیز گفت ... که پنهانی بود ص ۱۴۸

جدول ۱۴: نشانی بیت‌های بیانگر شمول و فراگیری

این چه عیب ... بی عیب کجاست ص ۱۶	سرپیوند تو ... در خاطر نیست ص ۴۹
عاشق که شد ... و گرنه طیب هست ص ۴۴	نی من تنها ... آن سیاه ندارد ص ۸۷
کس نیست ... دامی زیلا نیست ص ۴۸	که نام قند ... ندادند انفعالش ص ۱۸۹

جدول ۱۵: نشانی بیت‌های بیانگر امید

صرف شد عمر ... از اینم چه شود ص ۱۵۵	خوش کرد ... چه شکرانه آوری ص ۳۱۴
تاچه خواهد کرد ... برآب انداختی ص ۳۰۱	دیده ما چو ... بربل دریا نکنی ص ۳۴۰

جدول ۱۶: نشانی بیت‌های بیانگر تفاوت

صلاح کار کجا ... کجاست تا به کجا ص ۳	هرسرموی مرا ... بیکار کجاست ص ۱۵
چه نسبت برندی ... نغمه ریاب کجا ص ۳	رود بخواب ... فراق تو حاشاک ص ۲۰۴

جدول ۱۷: نشانی بیت‌های بیانگر اباحه

حافظ چه شد ... لازم ایام شباب است ص ۲۲	ببوی زلف تو ... فدای جانانه ص ۱۹۶
خواجه دانست ... چنینم چه شود ص ۱۵۵	

جدول ۱۸: نشانی بیت‌های بیانگر دریغ و افسوس

جهان چو خلد ... نه‌ممکنست خلود ص ۱۴۹	صفیر مرغ ... نقاب گل که کشید ص ۱۶۱
گفتم زمان ... غصه هم سرآید ص ۱۵۷	

جدول ۱۹: نشانی بیت‌های بیانگر اشتیاق

ما سلمی ... این جیرانناو کیف الحال ص ۲۰۵	جانها زدام ... ای صبا بگو ص ۲۸۷
مرحبا طایر ... دوست کجا راه کدام ص ۲۱۱	

جدول ۲۰: نشانی بیت‌های بیانگر خواهش

ساقی بیا که شد ... خرافات تا بکی ص ۲۹۷	صدبار بگفتی ... چرا جمله زبانی ص ۲۲۷
--	--------------------------------------

جدول ۲۱: نشانی بیت‌های بیانگر اغتنام فرصت

حافظ دگر چه ... دلدار می‌کشی ص ۳۲۲	که آگهست که ... جام جم برباد ص ۷۰
------------------------------------	-----------------------------------

جدول ۲۲: نشانی بیت‌های بیانگر سؤال

مراد دل از ... از رخ تو گل چیدن ص ۲۷۱	دانی که چیست ... بر خسروی گزیدن ص ۲۷۰
---------------------------------------	---------------------------------------

آنچه در این مقاله آمده است، تنها نقش‌های معنایی- منظوری ممکن در زبان نیست، بلکه شمار این نقش‌ها در زبان بسیار فراتر از این است. البته هر نقشی در بافت و موقعیت مناسب خود نمود می‌یابد، با غور در متون گوناگون می‌توان مصداق این نقش‌ها را کشف و تبیین نمود. جدول زیر بسامد جمله‌های پرسشی در بیان کاربردهای مقوله‌های معنایی- منظوری را نشان می‌دهد:

جدول ۲۳: آمار نقش‌های معنایی- منظوری مقوله پرسش در غزلیات حافظ

ردیف	مقوله معنایی- منظوری	تعداد ابیات پرسشی	درصد
۱	شگفتی	۶۹	۱۸/۸۵
۲	نفی	۶۰	۱۶/۳۹
۳	تمنا (آرزو)	۵۲	۱۴/۲۰
۴	انکار	۵۰	۱۳/۶۶
۵	نهی	۲۴	۶/۵۵
۶	غم و اندوه	۱۶	۴/۳۷
۷	حقارت	۱۴	۳/۸۲
۸	ملامت	۱۳	۳/۵۵
۹	ناچاری و تسلیم	۱۰	۲/۷۲
۱۰	هشدار	۱۰	۲/۷۲
۱۱	طنز	۸	۲/۱۸
۱۲	شمول و فراگیری	۸	۲/۱۸
۱۳	امید	۶	۱/۶۳
۱۴	تفاوت	۵	۱/۳۶
۱۵	اباحه	۴	۱/۰۹
۱۶	دریغ و افسوس	۴	۱/۰۹
۱۷	اشتیاق	۴	۱/۰۹
۱۸	خواهش	۳	۰/۸۱
۱۹	اغتنام فرصت	۳	۰/۸۱
۲۰	سؤال	۳	۰/۸۱
	کل ابیات پرسشی	۳۶۶	۱۰۰

۷. نتیجه گیری

گویشوران بیشتر مایلند که هدف خود را غیرمستقیم بیان کنند. در جایی که گویشور می‌خواهد به مخاطب خود آگاهی دهد، بجای استفاده از جمله خبری، از جمله پرسشی بهره می‌گیرد. این امر به شکلی ناخودآگاه، حساسیت و توجه مخاطب را نسبت به موضوع افزایش می‌دهد، و در نتیجه تأثیر کلام در وی بیش از زمانی خواهد بود که خبر با جمله‌ای خبری بیان شود. در بررسی مقدماتی پیش از تحقیق، این انتظار به ذهن متبادر شد که مصداق بیان غیر مستقیم هدف را می‌توان در جملات پرسشی بیش از دیگر مقوله‌های دستوری دید. از همین روی تحقیق روی مقوله دستوری پرسش متمرکز شد. در پایان، نیز یافته‌های تحقیق انتظار اولیه را تأیید نمود.

استفاده گسترده حافظ از مقوله‌های معنایی- منظوری با بهره‌گیری از پرسش یکبار دیگر مؤید ادعای صاحب‌فطرتی است که معتقدند سخنگویان زبان بیشتر ترجیح می‌دهند مقوله‌های دستوری را در معنای ثانوی به کار برند. حافظ با به کار گیری مقوله دستوری پرسش در بیان مفاهیم متعالی تأثیر کلام خود را به چنان اوجی می‌رساند که کمتر شاعری توان رقابت با وی را دارد.

در میان کاربردهای گوناگون مقوله دستوری پرسش، بیشترین کاربرد به ترتیب به موضوعهای زیر مربوط می‌شوند: شگفتی (۱۸/۸۵)، نفی (۱۶/۳۹)، تمنا (آرزو) (۱۴/۲۰)، انکار (نفی مؤکد) (۱۳/۶۶) و نهی (۶/۲۸). بنابراین تقریباً ۷۰٪ جمله‌های پرسشی متعلق به این پنج مقوله، و ۳۰٪ بقیه متعلق به ۱۵ مقوله است. کمترین سهم به ۸ مقوله امید، تفاوت، اباحه، افسوس، اشتیاق، خواهش، اغتنام فرصت و سؤال تعلق دارد که بترتیب ۱/۱۵۷، ۱/۱۱۰۴، ۱/۱۱۰۴، ۱/۱۷۸، ۱/۱۷۸ و ۱/۱۷۸ مجموع پرسش‌هاست. همانگونه که مشاهده می‌شود، مقوله معنایی- منظوری سؤال که تنها مقوله موازی با پرسش است، یکی از کمترین کاربردها را نشان می‌دهد.

حدود پنجاه درصد از هفتاد درصدی که به ۵ مقوله شگفتی، نفی، تمنا، انکار و نهی اختصاص دارد به سه مفهوم نفی، انکار و نهی اختصاص یافته که به جنبه‌های منفی زندگی ارتباط دارند. شاعر هرگاه که بیان این مفاهیم را ضروری می‌بیند در عین اشاره غیر مستقیم، تأثیر کافی را در مخاطب ایجاد می‌کند. ابیات پرسشی شاعر نشان می‌دهد که این مقوله وسیله مناسبی برای بیان سه مفهوم فوق است. دو مقوله شگفتی و تمنا نیز از جنبه‌های لطیف و ظریف گوناگونی برخوردارند و لذا بیان مستقیم و بی پرده آنها تا حد زیادی از لطافت و ظرافت آنها خواهد کاست، و تأثیر مورد نظر شاعر را در مخاطب ایجاد نخواهد نمود. اینچنین است که شاعر همواره این دو مفهوم را در قالبی ظریف و غیر مستقیم بیان می‌کند تا تأثیر کلام خود را به حد اعلا برساند.

یادداشتها

- ۱- از دیدگاه ما تفاوتی بنیادی بین واژه‌های "سؤال" و "پرسش" است. واژه نخست مقوله ای معنایی و دومی مقوله ای دستوری است. و همینطور "فرمان" مقوله ای معنایی و "امر" مقوله ای دستوری است.
- ۲- ما "فرمان" را به عنوان اصطلاحی کلی به کار می‌گیریم که در بر گیرنده گستره ای از مفاهیمی چون دستور، خواهش، توصیه و حتی التماس است.

- 3- Thomas
- 4- Austin
- 5- Leech
- 6- Levinson
- 7- Searle
- 8- Holmes
- 9- Larson
- 10- Richards
- 11- Cook
- 12- Huddleston

۱۳- نشانی بیت های که در متن مقاله میسر نیست، در انتهای مقاله در جدولهای (۲۲-۳) خواهد آمد.

منابع

الف: منابع فارسی

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۲). حافظ نامه، تهران: سروش.
۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴). حافظ، تهران: قیام.
۳. رحیمیان، جلال. (۱۳۷۸). وجه فعل در فارسی امروز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲-۴۱.

۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). معانی، تهران: میترا.
۵. علایینی، مصطفی. (بی تا). علوم البلاغه، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۶. قزوینی، محمد، و غنی، قاسم. (بی تا). دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، تهران: سینا.
۷. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰). زیبا شناسی سخن پارسی (معانی)، تهران: نشر مرکز.
۸. الهاشمی، احمد. (۱۳۷۱). جواهر البلاغه فی المعانی والبیان و البديع، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ب: منابع انگلیسی

- Austin, J.L. (1962). *How to Do Things with Words*, Oxford: Clarendon Press.
- Cook, G. (1989). *Discourse*, Oxford: Oxford University Press.
- Holmes, J. (1990). *Apologies in New Zealand English Language in Society*, 19, 155-9.
- Huddleston, R (1988). *English Grammar: An outline*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Huddleston, R. (1992). *Unpublished Lecture Notes*.
- Leech, G. N. (1983). *Principles of Pragmatics*. London: Longman.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rahimian, J. (1995). *Clause Types and Other Aspects of Clause Structure in Persian*, Unpublished Ph. D Dissertation, Queensland University.
- Rahmani, S. (1996) *Indirect Speech Acts in Persian, Skewedness of Illocutionary Forces and Grammatical Forms and Its Impacts on Translation*, Unpublished M. A. Thesis, Shiraz University.
- Richards, J. Platt, J. and Weber, H. (1985). *Longman Dictionary of Applied Linguistics*, London: Longman.
- Larson, M. L. (1984). *Meaning-based Translation: A Guide to Cross language Equivalence*, New York: University Press of America.
- Searle, J. R. (1979 [1975b]). *Indirect Speech Acts*, (1979), 30-75 (originally published in Cole and Morgan New York: Academic Press).
- Thomas, J. (1995). *Meaning in Interaction*, London: Longman.